

آن سوئک بنامد و رنجهای یک انسان قرن بیستی را که زور و زرد و تزویرش به بردگی گرفتار آورده‌اند و چه عینیت و سیمین یافته است این ناله مولا علی (ع) که در قرنها پیش در نخلستانهای کوفه از حنجره گسیل می‌نالد:

(اللهم عظم بلانی و افراط بی سوء حالی و قصرت بی اعمالی و تعدت بی اغلالی و ... ) خدایا بدبختم بزرگ است ... و زنجیرها زمین‌گیرم کرده‌اند زنجیرهاییکه بشر ظلوم و جهول امروز نسنده‌اند که گرفتار چه بندی است . اما امید و ایمان به روشنی می‌گوید که کوزه گر دمشتی و همه کوزه‌گران هر کدام سوئکی خواهند ساخت و به کودک آینده هدیه خواهند داد تا بریدن ما را از نیستان بنالند و باز روزگار وصل خویش را بجویند . ای کودک فردا در این سوئک فریاد کن که : چه بودیم و چه کشیدیم و چه شدیم !!

شمر دکتر را در کاغذی نوشتم برایش خواندم و آنرا به پیرمرد دادم . یاد کوزه افتاد و یاد علی . از نگاهش معلوم بود که در دور دستها سیر می‌کرد . بخودش نهادیم و یا خودش . در غروب مزینان در کوچه‌ها می‌کسان دیگری بودیم تا بر ایمان از علی بگویند . یا حاج عباس راه افتادیم . حاجی می‌گفت هر روز دفتر شیخ قربانعلی ، دکتر در مراسم سحرایی فرد و سوره‌واتنین را خوانده معنا نموده و تفسیر کرده حاجی می‌گوید : «دکتر خیلی رعیت بوده! این جمله کولاش چه پر معنا بود و تکانه‌دهنده . آری علی هم یک رعیت بود . از همانهایی که پایه‌های بنای عظیم تاریخ برگردیده ایشان بنا شده است . رعیتی که در همه تاریخ به استضعاف کشیده شده‌اند . همانها که قارونها و فرعونها به استثمارشان گرفتند تنودالیم قدیم و کاپیتالیسم جدید رعیت محکوم همیشه تاریخ که مدام برای برگزیدگان و فرهمندان و فرادستان بیگناری می‌کرده

است و به قوت لایموتی روزگار سپری کرده و جایش را به برادران خود می‌داده است . رعیتی که عدالت را جز در کتابها و اندیشه‌ها و بحث‌های آکادمیک و شبه روشنفکری نمی‌دیده است . و بویژه رعیت ایرانی که در گذر تاریخ احدی از وی سخن نگفته است . نه حافظ و نه مولوی و سعدی هم اگر گفته است راه استثمار بهتر اورا نشان داده است و پس :

مراعات دهقان کن از بهر خویش

که مزدور خوشدل کند کار پیش !!

همه گناه علی این بود که رعیت بودنمان را فریاد کرد که چگونگی زیر استثمار زور و زرد و تزویر به ساختن گورها و معندها و قصرها گمارده شدیم . که تاریخ جغرافیای استثمار ما بوده است . و هر که می‌آمد و بقوت بازوی ما عمارتی نو می‌ساخت باز می‌رفت و آنرا به دیگری می‌پرداخت . هر که در این دیار تیغ هندی می‌یافت و زرگانی ، خون می‌ریخت و جان می‌ستاند و رعایا همیشه مستضعفین زمین بوده‌اند و همیشه در انتظار عدالت . عدالتی که در طول همه تاریخ یکبار آنها برای اندی در کوفه برقرار شد . عدالتی که عقیل هم از آن در رنج بود و اصحاب پیامبر از آن رویگردان شدند و علی تنها ترین عادل تاریخ در صحنه اسماح تنها ماند و سواجام حقیقی شد بر گونه اساطیر . آری علی (ع) تنهاست و عدالت نیز .

صدای حاج عباس افکارم را گسیخت : اینجا خانه

محمدتی است . خانه‌ای نسبتاً وسیع که اکنون تنها

دیواری از آن مانده است . به گفته حاجی چون

حسیه روستا در پشت این خانه واقع بوده است ،

خانه را با اجازه وارثان و اقوام استاد محمدتی خراب

کرده‌اند تا راه برای حسیه باز شود اما انکاش آنرا

خراب نمی‌کردند . کاش مخاطب‌های آشنای علی آنرا

می‌خریدند و می‌نهادند برای آیندگان . آنسوس که ما

همه چیز را فدای مصلحت می‌کنیم . سبهارها و

کنفرانس‌ها از قبل بیت‌المال برپا می‌شود و بریز و

پاش اما ... دریغ .

در گوشه خانه استاد اتفاق کوچکی است که

می‌گویند محل تولد دکتر است . اتفاقکی که اکنون در آن

جز چند قطعه چوب و خرت و پرت بیش نیست . به

کتابخانه مزینان می‌رویم . کتابخانه و قرائتخانه دکتر

شریضی حاجی دبیج و آرام . مثل یک ریاض کهنه و بزرگ

در وسط حیاط حوسس بزرگی است که اطراف آن

گلکاری شده است . چهار سوی حیاط را حوضه‌هایی

متعدد فرا گرفته است و محل کتابخانه روبروی در

روندی است . کتابخانه کوچکی است . ما چند سیل و





تا بود نمی‌شوم. سال ۵۶ بود که بعد از چند ماه در قهوه‌خانه‌ای در سبزواری شنیدم که در خارج به شهادت رسیده است. هیچوقت یادم نمی‌رود یکشب محرم بود که به روستا آمده بود. پس از نماز روی خاکها نشست و برای ما جوانها حرف زد. علاقه شدیدی به مردم داشت.

بانگ روح بخش اذان از مناره مسجد روستا در فضا طنین زبیا و آهنگینی می‌انداخت و ما را به نماز و ملاقات خدا دعوت می‌کرد. نماز مساترین فریاد روزگاره همراه با دوستان وضویی ساخته و در مسجد مزینان نماز گزاردیم. شب کویر اینک آمده است و ستارگان در این خاک تفتیده و داغ به میزبانی نگاه‌های آرزومند کویری می‌آیند و آسمان کویر چه نزدیک است و صمیمی گویا اگر دست‌هایت را دراز کنی می‌توانی ستاره‌ها را از باغ نیلگون شب بچینی.

و... اینک ناله‌ای و کلامی با تو ای علی!

ای مهاجر الی... و شهید در غربت. با تو بود که بخویش بازگشتم و سراغ همه اجداد و نیاکان به تاریخ پیوسته‌ام را گرفتم. به دهلیزهای تنگ و تاریک و تاریک گرفته تاریخ سفر کردم. نه سیر آفاق و انفس چونانکه سعدی رفت، که نقب زدن با کلنگ و کندن دلانی در اعماق خویش با چنگ و دیدم که چگونه پدران و برادرانم را برای برپایی گورها و معبدها و قصرها به بیگاری کشیدند تا در گورها از خشم خدایان در امان بمانند و در معابد مردم را بفریبند و در قصرها هزار و یکشب برپا کنند. و دیدم که زور از زر بر اندامشان غل و زنجیری آویخته و نروب پادشان داده که چگونه این بندها را در روغن گذارند که ساداً بپوشد و بساید. و در آنجا دریافتم که قدرتهای سه گانه و سه چهره - تثلیث شوم - وابسته به فرادستان و حاکمان جای قرب

میز تحریر که نوجوان مسئول آن می‌گوید این میز و صندلی‌ها هم اهدایی دکتر بوده است و به سفارش خودش به اینجا انتقال یافته.

حاج عباس می‌گوید شیخ قربانعلی در همین مدرسه تدریس علوم دینی می‌کرده است. خودش هم از دنیا همین حجره را داشته است و مقداری سهم آب که آنرا هم وقف مدرسه کرده است. قبل از انقلاب اینجا مدرسه علمیه بوده است و از دهات اطراف برای تعلیم و تربیت بدینجا می‌آمدند.

حاجی صدیقی مزینانی دیگر می‌گوید: دکتر آدم درویشی بود. همیشه ما را به قناعت توصیه می‌کرد و خودش چنین بود. ۳۰ درصد حقوق ماهانه‌اش را به روستائیان کمک می‌کرد. تابستانها مرتب به مزینان می‌آمد و با مردم حشرو نشر داشت و با آنها صمیمی بود. به کشاورزی علاقه داشت و زمینی در روستای کهک\* خریده بود تا در آن به کشاورزی نیز بپردازد. به کویر نیز علاقه داشت و آرزویش این بود که روزی بتواند آنرا آباد کند. دکتر در روستا در هیئت حسینی برای مردم صحبت می‌کرد. از قرآن می‌گفت و از نهج البلاغه. غلامرضا صدیقی مردی کهنسال و خوش سخن. از او درباره علی می‌پرسم می‌گوید: چه بگویم، ما به او افتخار می‌کنیم. در کودکی با ایشان بودم. او به مشهد رفت و من که بزرگ شدم. گاهی به دیدنش می‌رفتم. یکبار به خانه‌اش رفتم دکتر گفت می‌خواسته‌ام به کربلا بروم ولی مرا از ماشین پیاده کردند. دکتر عاشق کربلا بود. دوست داشت هر طوری هست به زیارت امام حسین برود. شب‌ها که به مزینان می‌آمد با هم بودیم. معلمان مزینان از فرصت استفاده کرده و تا دیروقت می‌نشستند و دکتر برایشان صحبت می‌کرد. از مشکلات اصلاً ناراحت نبود. یکبار با ماشین به بیابان بادقیس (نقطه‌ای کویری در مزینان) رفتیم که ماشین بنزین تمام کرد. دکتر خودش دنبال رفت و تا نیمه‌های شب نتوانستیم برگردیم. همیشه خوشرو بود. آقای صدیقی ادامه می‌دهد: دکتر تا کلاس چهارم اینجا (مزینان) درس خواند. اما تابستانها به مزینان می‌آمد.

حاج محمد علی مزینانی از همسایگان استاد محمد تقی می‌گوید: دکتر قبل از انقلاب مخفیانه به مزینان می‌آمد و ما خیلی نگرانش بودیم. مأموران هم مخفیانه دنبال او بودند. مثلاً با عنوان دانشجو به ده می‌آمدند و پرس و جو می‌کردند.

حاجی اضافه می‌کند: یکشب که ماشین مأمورین را دیدم خودم را به دکتر رسانیدم و قضیه را گفتم دکتر به آرامی جواب داد: که ترس من در ایران بدست اینها

اناس، ملک اناس و اله اناس» را گرفته‌اند و چه خوب گفتی که تاریخ غلام خانه زاد قدرتها و زرمندان بوده است» که تاریخ گورستان نخبگان است.

ای علی ای برادر!

تو مرا از سرچشمه زیباترین روح پرستنده سیلاب کرده‌ی و این سرگشته توفانزده رمیده از جنگ مذهب علیه مذهب را به صحاری سرسبز صحیفه سجادیه کشانیدی و در کالبدم نیایش دمیدی. و من با صحیفه زمزمه کردم، خدا با بتو پناه می‌برم از... افتخار کردن به ثروتمندان و دارندگان، بتو پناه می‌برم از خوار شمردن ندارندگان و محرومان. ای خدا! پناه می‌برم بتو از اینکه عمده ظلم باشم یا بر مظلومی بتازم. و صحیفه بمن آموخت که از حاشیه به صحنه آیم و اگر می‌توانم بمیرم و اگر نمی‌توانم بمیرم که این هر دو جهاد است! اصغر و اکبر.

ای برادر!

تو مرا به کوفه بردی و بی‌وقفه به سمت نخلستان، که علی (ع) سر در درون چاه می‌کرد و می‌نالید. و نادانی مردم اندوه در سینه‌اش انبوه می‌کرد و علی بود که فریاد بر میداشت یا اشیاء الرجال و لا الرجال. او که بخاطر عدالتش از سوی اصحابش تنها ماند. او که نگذاشت حق را مرور زمان نابود کند. به فراموشی سپارد و چهار سال عدالتی را برقرار کرد که تاریخ از آنروز تا هنوز در حسرتش می‌سوزد. با تو دریافتم که علی (ع) تنها است. و ایمان آوردم که او سه درس آموخت: مکتب، وحدت و عدالت.

آه برادرم، علی!

تو به من آموختی که تقدیر فرهنگی و جهل و خرافه چنان به پای مردم می‌پیچد که هرکس بر خلاف آن شناکند بیمار می‌شاید و ما «لثة قلیل» شیعه علوی ۱۴۰۰ سال آنچنان مغضوب خلیفگان و ابله‌خاندان و نازیبان و ناتاران بودیم که بی‌اعتسادی به همه چیز در ما ریشه دواند. زیرا از حکومت‌ها جز ستم ندیدیم. آخر مگر این همه مقابر امامزادگان و علویان که در دشت و کوه و کسر چون زخمهای زمین شکفته‌اند نشان چیست؟ آیا جز نشان تعقیب و گریز و ستیزه‌بست که قراولان حکام این حزب تمام - شیعه - را دچار آن کرده بودند؟ و آیا به نام دین ما را رافضی خواندند؟ و تروریسم دینی علیه شیعه برآه نیانداختند؟؟ تفرقه مذهبی چگونه در میانمان لانه کرد که برای رسیدن به بهشت به قلع و قمع هم پرداختیم. و حاکمان جور دانشمندان و قورزانگان ما را به دربار خواندند و ایشان سالیان سال سر در خمرة جبر و اختیار فرو بردند و به بحث‌های داغ علمی سرگرم شدند. با گذر زمان این

لایه‌های فرهنگی چنان زیاد شد که چنبری شد ناشکستی که رهایی از آن سخت ناممکن می‌نمود. که اکنون ما جوامع اسلامی گرفتار سه فاجعه‌ایم که تو گفتی و چه خوب هم: ۱. تضاد طبقاتی ۲. تفرقه سیاسی ۳. فقر ایدئولوژی.

آنک ای علی!

فریاد آنروز تو امروز معنا می‌دهد که شهیدان رفتند و ما، ماندیم «در مزارآباد شهر بی‌تپش، شرمگین ما بی‌شرفها مانده‌ایم» شهیدان هنگامی رفتند که تمامی قبیله جهانی در پوستین حقوق بشر و تمدن! سوار بر مرکب افکار عمومی برای اهداف خصوصی بما حمله کردند و ما راهی نداشتیم جز شهادت. که تجاوز با همه قدرتش با ما گلاویز شد و ما جز سلاح شهادت نداشتیم. شهیدان رفتند و خون خود را به کرت‌های خشکیده انسانیت در اقلیم فسرده تمدن بخشیدند و بدینسان قلب تاریخ شدند و این قلب، از آدم تا خاتم و تا آخرین وارث آدم - مهدی (ع) - خواهد تپید و حیات و جوشش و بیداری به اندامها و آوندهای پژمرده تزریق خواهد کرد. شهیدان برای تثبیت ارزش‌های رفتند که حسین (ع) برای اقامه آنها بپاخاست و چونین شد که عاشورا سرچشمه همه قیامهای حق طلب تاریخ گشت.

۱. اصلاح امت ۲. دعوت بسورف ۳. نهی از منکر

اینک علی! ما مانده‌ایم و یک راه ناتمام.

«آنانکه رفتند کاری حسینی کردند و آنانکه ماندند باید کاری زینبی کنند و گرنه بزیدی‌اند.» که هر انقلابی دو چهره دارد، خون و پیام. و ما مانده‌ایم و نشانه‌هایی صبور زیر بار مسئولیت. خدایا! یاریمان کن.

آمین

سید رضا شاکری - دانشگاه امام صادق دانشجوی

علوم سیاسی

« در روزهای پایانی مهرماه حقیق و دوستام اصغر افتخاری، علی اکبر علیخانی و محسن عبدا... زاده برای آشنایی با زندگانی، محیط و دوستان دوران کودکی و... دکتر شریعتی به روستای مزینان سفری کردیم. این یادداشتها نتیجه آن سفر است.

کهنک: روستایی در جوار مزینان که مادر دکتر از آنجا بوده است.

« اللهم انی اعوذبک من... مساهاة الکفیرین و الارواء بالعلمین... و ان تعضد ظالمًا او تحذل مظلومًا» دعای هشتم صحیفه سجادیه (فی الاستعاذه من المنکاره)

نخستین روز مراسم بزرگداشت شانزدهمین سال  
افول کوکب معلم شهید دکتر شریعتی با تلاوت آیاتی از  
کلام... مجید آغاز شد و پس از آن، نوباوه نوجوانی،  
متن زیبا و پراحساسی را در سوگ علی و در اندوه  
غربت علی، خواند.

### فخرالدین حجازی:

سخنرانی آقای فخرالدین حجازی برنامه بعدی  
این مراسم بود. ایشان در آغاز کلام خود به تشریح  
وضعیت آنروز جامعه و نیز مخالفان و دشمنان  
شریعتی اشاره کرد و دو جبهه تمدن غرب و  
دلباختگان آن - و ایدئولوژی شرق و سرسپردگان آن،  
را از رقبای سرسخت شریعتی دانست. وی با ذکر این  
مطلب که برای ادیان و مذاهب، همیشه خطر آمیختگی  
و آغشتگی با خرافات وجود دارد، به بیان این نکته  
پرداخت که در دوران رضاخانی که اسلام بواسطه  
هجوم القائات منورالفکران در جبهه ضعف قرار گرفته  
بود، خراسان آنروز تنها صدا و ندایی بود که در  
حمایت از اسلام، پژواک داشت و این فریاد اسلام  
خواهی از حنجره مرد بزرگی چون استاد محمد تقی  
شریعتی و پس از او دکتر علی شریعتی بر می‌خاست.  
فخرالدین حجازی در بخش دیگری از سخنانش  
متذکر شد که شریعتی به ابودر عشق می‌ورزید تا نشان  
دهد که با فساد سلطنت چگونه می‌توان مبارزه و مقابله  
کرد. جهت کار و مطالعه او نیز سه زمینه انسان‌شناسی،  
جامعه‌شناسی و فلسفه تاریخ بود، شریعتی بر خلاف  
مارکس انسان را اسیر تاریخ و مجبور قوانین آن  
نمی‌داند بلکه متأثر از قرآن و منطق اسلام، به انسان به  
دیده خلیفه خداوند و مختار و فاعل می‌نگرد. او  
می‌گفت که ما دچار بیماری پلید ازدواج شخصیت  
شده‌ایم و باید به اصلاح خود پردازیم. اصلاح انسان  
بمعنی توحیدی نمودن آدمی است. از سوی دیگر  
جامعه نیز می‌بایست توحیدی باشد. توحید جامعه  
مستند به آیه شریفه‌ای در قرآن است که استواء  
پروردگار را بر عرش ذکر می‌کند، که البته منظور از این  
آیه، یکسان دانستن و مساوی دانستن نسبت خدا با  
همه موجودات می‌باشد. شرک در توحید اجتماعی  
یعنی مساوی ندانستن نسبت خداوند با همه انسانها و  
همین شرک است که شرک عقیدتی را بدنبال دارد.  
فلسفه تاریخ نیز بستری است که جامعه در این بستر  
حرکت می‌کند اما نه چندان مجبور که هیچ اختیاری از  
خود نداشته باشد بلکه مثل یک ماهی که آزادانه در

گزارشی از چهارمین  
سمینار «شریعتی و  
تجدید  
حیات تفکر دینی»

رودی که مسیر و جهت مشخصی دارد، به حرکت می‌پردازد.

فخرالدین حجازی در پایان سخنانش ضمن اشاره به بی‌مهریهای اخیری که به شریعتی می‌رود، اظهار داشت که پیدا کردن چند دست‌نوشته از چهره‌های خدوم این انقلاب، نمی‌تواند ذره‌ای از محبوبیت ایشان بکاهد و من، شریعتی را از هر نوع انحراف در اندیشه و اخلاق و سیاست و مبارزه، تبرئه می‌کنم.

### سید محمدعلی ابطحی:

دومین سخنران نخستین روز مراسم آقای ابطحی بود که در آغاز سخن خود، بحث از دوران و ظرف زمانی که شریعتی در آن مبارزه کرد را ضروری دانست: جبهه روحانیت در این زمان، دارای

دو بخش بود: آن عده از روحانیت که طرفدار امام بودند، عموماً یا در تبعید و یا در زندان بسر می‌بردند. این عده، افکار شریعتی را می‌پذیرفتند و ترویج می‌کردند. اما بخش دیگر روحانیت که بنوعی مناصب رسمی وعظ و خطابه را در دست داشتند نمی‌توانستند با افکار شریعتی میانه خوبی داشته باشند چنانکه از حرکت انقلابی امام خمینی نیز چندان دلخوش نبودند و سرکوب نهضت پانزده خرداد را خوشامد می‌گفتند با این حساب، بدنه اصلی روحانیت آن زمان را قشری تشکیل می‌داد که با اندیشه‌های دکتر شریعتی (و نیز با آراء و افکار و عملکردهای حضرت امام «ره») موافق نبود. از سوی دیگر جبهه روشنفکران نیز که متشکل از کمونیست‌ها و غربزده‌ها بودند، با شریعتی چالش می‌کردند. لذا نه روشنفکران و نه دیانت‌ستنی آن روز نمی‌توانستند دینداری در شکلی نوین آن را که شریعتی ترویج می‌کرد بپذیرند. شریعتی بعنوان یک روشنفکر اصیل و مذهبی، دغدغه احیاء کلیت دیانت را داشت. ایشان در بخش دیگر سخنان خود بسیاری از ایراداتی را که بر شریعتی وارد می‌شد و می‌شود را معلول عدم درک صحیح و کلی از حرکت و شکل مبارزه شریعتی دانست. توجه شریعتی به ایدئولوژیک کردن دین نیز محصول درک عمیق او از شرایط زمانه بود.

وی در پایان سخنانش گلایه‌مندانه اظهار داشت که تاریخ انقلاب ما، هرگز کسانی را که مبانی تفکر و انقلابی‌گری خود را از شریعتی آموختند ولی امروز از او هیچ‌یادی نمی‌کنند، نخواهد بخشید. ما این اطمینان را به تاریخ می‌دهیم که برای ما، شخصیت او چندان بزرگ و سترگ هست که با چند نوشته، ملوک و مخدوش نشود. پس از وی آقای اکرمی (وزیر پیشین آموزش و پرورش) به ذکر چند خاطره از معلم شهید که نهایت انصاف و اخلاص او را به روحانیت می‌رساند، پرداخت.

### حسن یوسفی اشکوری:

آقای یوسفی اشکوری موضوع بحث خود را «رسالت شریعتی از زبان خودش» مطرح کرد، ایشان در ابتدا با گلایه از نقادیهایی وارد بر دکتر شریعتی اظهار داشت که افکار شریعتی یا اصلاً طرح نشده و یا ناقص طرح شده و یا اینکه اصولاً وارونه و مسموخ طرح شده است. شریعتی رسالت خود را رسالت یک روشنفکر می‌دانست. بنظر او روشنفکر کسی است که





دارای آگاهیهای پیامبرانه است. البته روشنفکری غیر از تخصص است و هر متخصص لزوماً یک روشنفکر نیست. روشنفکر، خود آگاه - زمان آگاه - و جامعه آگاه است. نقش روشنفکر دادن آگاهی به جامعه در جهت آزادسازی جامعه است. آزادی نیز در تلقی شریعتی، به معنای آزادی از طاغوت (ملک و مالک و ملأ) می‌باشد. شریعتی رسالت خود را ابلاغ پیام آگاهی به منظور آزادی انسانها می‌داند. او این رسالت را در چارچوب اسلام و مشخصاً در قالب تشیع می‌بیند و می‌فهمد.

آقای یوسفی در بخش دیگری از سخنان خود به ذکر اهداف شریعتی پرداخت و متذکر شد: شریعتی سه هدف داشت: الف - پیکربندی ایدئولوژیک و تدوین ایدئولوژی برای جوانان. بنظر شریعتی تا زمانی که توده، آگاه نشده است نه مبارزه سیاسی و نه مبارزه مسلحانه، به جایی نمی‌رسند. ایدئولوژی نیز پایدها و نپایدهای ارزشی متخذ از جهان بینی است. اگر این

ارزشها از دل توحید بر آید ایدئولوژی توحیدی خواهد آفرید و اگر از بطن شرک بزاید به ارزشهای شرک آلود منتهی خواهد شد. تدوین ایدئولوژی برای پیشتازان یک انقلاب ضروری است در غیر اینصورت پس از به ثمر نشستن انقلاب، استراتژی معلوم نخواهد بود. در راستای همین هدف بود که شریعتی طرح هندسی مکتب را ارائه داد. نقد ایدئولوژی اندیشی شریعتی دلیل ندارد بلکه فقط علت دارد!! و از شکست نظامهای ایدئولوژیک فاشیسم و کمونیسم و نیز اوضاع موجود کشور ناشی می‌شود.

ب - هدف دوم شریعتی بریدن آگاهیهای ایدئولوژیک به میان توده‌ها بود. شریعتی مردم‌گراترین روشنفکر و متفکر ایرانی بوده است. و معتقد بود که باید آگاهیهای ایدئولوژیک را به توده‌ها تفهیم نمود. برای این منظور نیز شناخت و درک زبان توده ضروری است. البته اگر چه خود شریعتی به زبان توده سخن نمی‌گفت و لیکن مخاطبان شریعتی - دانشجویان و طلاب - بطور غیر مستقیم پیام شریعتی را به توده‌ها می‌رسانند.

ج - سومین هدف شریعتی، بازیابی هویت ملی - اسلامی برای مجموعه ملت و نسل جوان بود. مساعی دکتر شریعتی عموماً صرف این می‌شد که از خود بیگانگیهای جوانان روشنفکر آن زمان را از بین ببرد و درمان کند. آقای یوسفی اشکوری در نتیجه‌گیری پایانی سخنان خود اظهار داشت: شریعتی با ایدئولوژیک کردن دین، اسلام را از حالت تدافعی به حالت تهاجمی تبدیل نمود و این وظیفه را به زیباترین و بهترین بیان انجام داد.

## دومین روز

### دکتر غلامعباس توسلی:

آقای دکتر غلامعباس توسلی عنوان بحث خود را «ایدئولوژی و روشنفکری» معرفی کرد، و علت انتخاب این عنوان را، تناقضاتی که اخیراً موجب سردرگمی روشنفکران شده است نامید.

ایشان متذکر شدند که حرکت احیاء و حیات بخشی اسلام در عصر جدید بنوعی معلول طرح بحث ایدئولوژی است. ایشان با ذکر پیشینه تاریخی ظهور ایدئولوژی عنوان داشتند: پس از صفویه که تشیع به یک دین رسمی و دولتی تبدیل شد، جنبشهای دینی - شیعی به نهاد بدل شدند و پس از این دوره در عصر قاجار انحطاط و سکون و رکود پدید آمد. در این تلقی،

دین مجموعه‌ای بسته، مناسبی و دور از زمان و علم و پیشرفت معارف بود. از سوی دیگر، توده ملی ایران عموماً سنتی و وابسته به نگرشهای سنتی بوده‌اند. پس از دهه ۳۰، هم میزان جمعیت شهرنشین رو به فزونی نهاد و هم درصد روشنفکران و دانشگاهیان افزوده شد. پس از خرداد ۴۲، بواسطه قیام روحانیت، توده مردم نیز به آگاهی نسبی رسیدند و همین عوامل باعث شد که دولت به رفورم‌هایی مثل اصلاحات ارضی، سپاه دانش دست بزند که با این کار، نوعی قشر روشنفکر را خلق سلاح کرد و حتی برخی روشنفکران دیگر موردی برای مبارزه سیاسی نمی‌دیدند. در این شرایط شریعتی ظهور کرد. او توانست قشر عظیمی از روشنفکران را به حرکت در آورد و نیز قشر عظیم‌تری از کسانی که مستعد روشنفکری بودند را جذب کند و نظام فکری منسجم را با زیربنای اسلامی و معقول به آنان القاء کند. شریعتی در ضمن شناساندن قشر روشنفکر به خود آنان، دو اشکال بر جریان روشنفکری وارد کرد: الف - حلقه‌ای که روشنفکران بدور خود کشیده‌اند و از مردم جدا شده‌اند و ب - روشنفکر هویت و ماهیت خود را گم کرده و مشبه (آسیمیله) شده است.

بنظر شریعتی ایدئولوژی به مفردات فکری، انسجام و جهت و کلیت و وحدت می‌بخشد. ایدئولوژی عامل ارتباط بخش میان عناصر فکری - فرهنگی ماست که به تفرق و تشتت آراء ما وحدتی می‌بخشد. بنظر شریعتی اگر ایدئولوژی نداشته باشیم از دین نمی‌توان بهره‌گیری عملی کرد. دکتر توسلی در پایان سخنان خود، آیاتی از قرآن را که قابل تأویل به بحث ایدئولوژی است را قرائت کردند.

### مهندس حسین مطهر

سخنران بعدی دومین روز سمینار، آقای حسین مطهر (استاد دانشگاه شهید چمران اهواز) بود که موضوع جالب و بدیعی را برای بررسی ارائه داد تحت عنوان «شریعتی: وحدت یا کثرت شخصیت» ایشان در آغاز کلام، عبارت زیبایی را به پاس بزرگداشت شریعتی و غبارروبی چهره خوب او از اتهامات معمول، بکار برد به این شکل: «مرد پاک را زندگی اش معرفی می‌کند و زمان تیرنه‌اش می‌کند.» پس از آن متذکر شد که آیا شریعتی در جهات فکری خود دارای وحدت شخصیت بود یا کثرت شخصیت؟ در پاسخ به این سؤال، بعنوان مقدمه اظهار داشتند که:

جهان‌بینی تسویدی هنگامی پدید می‌آید که دوگانگیهای درونی آدمی تبدیل به وحدت ناب شود. این دوگانگیهای فراوان را می‌توان از جمله: دنیا و آخرت - روح و جسم - رفاه و رنج - کمال و زندگی اجتماعی - علم و دین - حقیقت و سیاست - غرور و تواضع - سادگی و عظمت - ایمان و منطق - جانبازی و صبر - شمشیر و سخن - اصالت و مقتضیات زمان - و .... دانست. دکتر شریعتی پیش از سال ۴۸ به وحدتی در شخصیت خود رسیده بود و این امر از آثار او بر می‌آید، تا این سالها او در درون توازن و تعادلی میان حالات فوق ایجاد نموده بود که او را از کثرت و تعدد شخصیت دور میساخت. ایشان در پایان برای بررسی افکار شریعتی سه دستورالعمل را متذکر شدند: الف - شریعتی معصوم نیست و چهره او در عین زیبایی و شفافیت از نقاط سیاهی نیز بی‌بهره نیست. ب - تفکر او را باید در رابطه با سیر تحول او بررسی کرد. ج - شریعتی را باید یک کل منسجم و یک واحد منظم با همه کتب و آراء او لحاظ کرد، با شریعتی باید با روش علمی برخورد کرد چرا که شریعتی شناسی یک علم است.

سخنرانی آقای مطهر اگرچه در زمان نامناسب و اندکی ارائه شد ولی رویهمرفته از نکات جالب و بدیع و راهگشایی تشکیل شده بود.

### علی موسوی گرمارودی

شاعر معاصر به قرائت سه شعر در مورد معلم انقلاب پرداخت و اشعار «آری اینچنین بود برادر»، «از مشرق کویر برآمد» و «مهربانی» را تقدیم دوستداران علی نمود که مورد تشویق و پسند حضار نیز قرار گرفت.

سخنران بعدی این روز دکتر عبدالکریم سروش بود که ذیلاً به اهم بیانات ایشان اشاره می‌رود،

بسم الله الرحمن الرحيم

در آستانه سالروز وفات استاد بزرگوار و آموزگار جوانان انقلابی این کشور، مرحوم دکتر علی شریعتی، هستیم. مایه خوشنودی واقعی است که جوانان این کشور قدردان تعلیمات آن بزرگوارند و برای بهتر شناختن او و بهتر دانستن پیام او چنین اجتماعات

مبارکی را برپا می‌کنند. زنده بودن شریعتی در میان ما نشانه زنده بودن جوانان ماست و حکایت از عمق تأثیر آن روح بزرگ در روح‌های بزرگ جوانان ما میکند. اگر او از سردلیری سخن نگفته بود و اگر عشقی جامه جان او را نسوخته بود و اگر دردی دل او را به درد نیاورده بود، قطعاً این همه آتش در جان مشتاقان نمی‌زد و قطعاً پیام او این همه ماندنی نمی‌شد. علیرغم برخی بی‌مهری‌ها که در حق مرحوم شریعتی در جامعه ما رفته است و می‌رود و علیرغم پاره‌ای از خصومت‌ها که با او رفته است و همچنان می‌رود، زنده ماندن یاد او و پیام او و عشق ورزیدن جوانان ما به او مایه تسکین است و نشان می‌دهد که آن خصومت و رزان و بی‌مهران بیراهه می‌روند و «چراغی را که ایزد برفروزد / گر ابله پف کند ریشش بسوزد».

دکتر شریعتی به دلیل آنکه جامعه‌شناس بود در دین هم جامعه‌شناسانه نظر می‌کرد. و به دلیل آنکه مورخ بود، در دین مورخانه نظر می‌کرد و اگر پیام او برای جامعه دینی ما تازگی داشت به دلیل این بود که او از منظری در دین نظر می‌کرد که متفکران دینی ما علی‌العموم از آن منظر در دین نظر نمی‌کردند. سخن من امروز و در محضر برادران و خواهران دانشجوی عزیز در باب نسبت جامعه‌شناسی و دین است و نشان دادن این معنا که مرحوم شریعتی با این ابزار علمی که در دست داشت چه می‌خواست بکند و به چه دست آورده‌ایی نایل آمد و توضیح این معنا که چرا ما به داشتن این ابزار **حاجت داریم**.

شناخت متکلمان و فیلسوفان از دین در میان ما دینداران شناخت معهود و مانوسی است ما از دستان و دبیرستان و دوره‌های بالاتر وقتی که آغاز به شناختن دین میکنیم و اصول عقاید را به ما می‌آموزانند، تاریخ اسلام را به ما می‌آموزانند، همه آنها را می‌توان تحت «شناخت متکلمان و فیلسوفان» در آورد. اصول عقاید برای ما بصورت یک دسته عقاید کلامی عرضه می‌شود که باید به آنها اعتقاد بورزیم، (در کلام بین کفر و ایمان یا کفر و اسلام مرزبندی می‌شود). محدثان و مورخان ما در بیان تاریخ اسلام دیدگاه و مباحث کلامی را مقدم می‌داشته‌اند. اما پیش از دقیق تاریخی در دین از وقتی آغاز شد که مورخان تاریخ را بر کلام در مقام نقد تاریخ دینی مقدم داشتند. و این نکته فوق‌العاده اساسی و مهم است. یک نوع تعامل و دیالوگ بین دو فن عظیم و شریف کلام و تاریخ اتفاق افتاد و مورخان از آنجا به بعد دانستند که گاه اندیشه‌های کلامی باید به محک نقد

تاریخی بخورند و گاه روایات تاریخی باید به محک نقد کلامی بخورند. بریده ماندن این دو از یکدیگر به زیان هر دو خواهد بود.



عمده کوشش فیلسوفان ما به محتوای دین و ماهیت دین راجع می‌شد. و به وجود دین و تولد دین و تحولاتی که دین در میان جامعه و تاریخ پیدا کرده است، چندان نظر نمی‌کردند. به درون‌مایه دین نظر داشتند. مثلاً اینکه ایده «عاده» چگونه در دین پیدا شد و چه تحولاتی در میان مسلمین پیدا کرده است و چه آثاری در اجتماع پیدا کرده است، مورد نظر فیلسوف نبوده است، برای او درک این معنا و معقول ساختن اینکه حشر - دویاره پس از مرگ برخاستن - چگونه چیزی است، مهم‌ترین نکته بوده است و بیشتر در تبیین همین معنا می‌کوشیده است. پس با این مقدمه می‌توان توضیح داد که عمدتاً سه رویکرد می‌توان در باب دین داشت. و بعد می‌توانیم جایگاه تفکر مرحوم شریعتی را در میان این سه رویکرد معین کنیم.

۱ - رویکردی در مقام درک ماهیت و دوونمایه دین. این رویکرد از فجر تولد دین وجود داشته و تا امروز هم برقرار است و البته اشکال مختلف به خود گرفته است (فیلسوفان ما به گونه‌ای و فنومولوژیست‌های جدید هم به نوعی در کار اینچنین کاوشی بوده‌اند و هستند).

۲ - رویکرد کلامی که در مقام تعیین صدق و کذب مدعیات دینی است. متکلمان بر سر آنند که حقایق دینی را که خود بدان اعتقاد دارند، اثبات کنند و بطلان عقاید مخالف را هم به اثبات برسانند.

۳ - رویکرد کسانی که به وجود بیرونی و تاریخی دین توجه دارند. و این رویکرد سوم است که در عصر حاضر قوت و غلبه پیدا کرده است. و اگر نگوئیم نسبت به رویکردهای دیگر فزونی و فرهی پیدا کرده است دستکم در عرض آنها نشسته است و برای خود منزلت شاخصی پدید آورده است.

شناخت فرق بین وجود و ماهیت را می‌دانید. «ماهیت» ممکن است هنگامی که پا به وجود می‌گذارد، انحاء وجود پیدا کند و لباسهای مختلف به خود بپوشد. یک بار از ماهیت دین صحبت میکنیم و می‌گوئیم وحی است و سخن گفتن پوشیده خداوند با بندگانش بختیار خود یعنی انبیاء است و ما به کیفیت آن راه نداریم. و یک بار از وجود صحبت میکنیم و آن هنگامی است که دین از آسمان فرود آمده و در زمین نشسته است و





تاریخ به خود می‌گیرد و جامعه می‌سازد. و این دین آدمیان خاصی را به کمند خود در می‌آورد. دین تاریخی را می‌سازد که در آن جنگ‌ها، صلح‌ها، مخالفت‌ها، موافقت‌ها، عظمت‌ها و انحطاط‌ها پیدا می‌شود. این وجود خارجی دین است. یعنی دین در کنار چهرهٔ ماوراء طبیعی خود یک چهرهٔ طبیعی پیدا می‌کند. و یک وجه از دین‌شناسی همان است که ناظر به وجود خارجی، طبیعی دین است.

جامعه‌شناسی دینی معقول سازی جامعه‌شناختی وجود خارجی دین است که در رویکرد سوم جای می‌گیرد. شما نباید انتظار داشته باشید یک جامعه‌شناسی از حقانیت یا بطلان دین برای شما سخن بگوید، آن به نگاه متکلمان دین متعلق است. شما انتظار نداشته باشید او از ماهیت دین برای شما سخن بگوید. او به نگاه فیلسوفانه یا پدیدار شناسانه دین راجع می‌شود. شما از جامعه‌شناس دین باید انتظار داشته باشید احکام دین را در مقام تحقق خارجی برای شما نشان بدهد. جایگاهی که برای دکتر شریعتی در تاریخ تحلیل اندیشهٔ دینی می‌شناسیم این جایگاه است. او برخورد عالمانهٔ جامعه‌شناسانه با دین کرد. به همین دلیل است که دکتر شریعتی از دید تاریخی وارد شناخت دین می‌شود. او دین را نهادی می‌بیند که با نهادهای دیگر در جامعه در داد و ستد است. و دارای تاریخ و تکامل است و او به تکامل و نحوهٔ تبیین این تکامل علاقه‌مند است. اجزاء داخلی دین، فرقه‌های دینی و رهبران دینی را می‌بیند، رابطهٔ بین مردم با رهبران و معلمان و روحانیان دینی را می‌بیند، علل انحطاط تمدن دینی را مطالعه و ملاحظه می‌کند. حال ببینیم جامعهٔ شناسانهٔ دین چیست؟ در تبیین جامعه‌شناختی یک حادثه علت‌های اجتماعی برای وقوع آن حادثه نشان داده می‌شود. چنانکه برای تبیین روان‌شناسانهٔ چیزی علت‌های روان‌شناسانه ارائه می‌گردد. تبیین جامعه‌شناسانهٔ دین هم یعنی پیدایش حوادث تاریخی دینی را تحلیل و تعلیل اجتماعی کردن و آنها را تحت قالب‌های جامعه‌شناسانه بردن.

شما می‌بینید یکی از انتقادهای دکتر شریعتی از جمله به مجالس روضه‌خوانی ما و این نوع اجتماعات دینی ما راجع می‌شد. نگاه او نگاه جامعه‌شناسانه بود. نگاه جامعه‌شناسانه، نگاه کافر کیشانه نیست. اگر کسی دربارهٔ کشته شدن امام حسین بگوید؛ بر امام حسین و خاندان او ستم رفت و شیعهٔ او هیچگاه نمی‌تواند از



لعم بر مسببین آن حادثه خویشنداری کند. این سخن درستی است اما درون دینی و متکلمانه است. ولی این هیچگاه کسی را منع نمی‌کند که بیاید و به وجود خارجی هیئات سینه‌زنی نظر کند و به نقش اجتماعی اینها و تأثیری که اینها در جامعه دیندار دارد و نقشی که در غافل کردن یا هوشیار کردن مردم نسبت به زندگی‌شان دارد، نظر کند. وجود خارجی و تحقق بیرونی امرگاهی به زحمت آن خیانت می‌کند و لزوماً همیشه در خدمت آن نیست. و لذا جامعه‌شناس باید این خدمت و خیانت را نشان بدهد. بگوید شما خوب روحی را در استخدام گرفتید اما بد بهاری را بر او زده‌اید.

احمد درمانده در دیت یهود

صالحم افتاده در حبس نمود  
گاه می‌شود احمد و صالحی پیدا شود اما زندانی  
دشمنان شود. این نگاه کسی است که مشفق و دلسوز  
است و به نقش اجتماعی و بیرونی امری نظر دارد و از  
سر درد آن را بیان می‌کند. و این سبب می‌شود که  
کسانی که هنوز به این رتبه از پیش ارتقاء پیدا  
نکرده‌اند، سخن او را به درستی در نیابند و گمان کنند  
او که نقد وجود خارجی می‌کند، دارد نقد ماهیت  
می‌کند. مرحوم شریعتی یک متخصص متعهد بود و  
دلسوز و ملتزم به دین اسلام بود. به زینب به امام  
حسین و به علی عشق می‌ورزید و اینها هیچ تکلف و  
تصنع نبود. ولی در عین حال اینها او را باز نمی‌داشت.  
از اینکه در دین نگاه جامعه‌شناسانه و متخصصانه کند،  
و به نظر من این از آن صعب‌ترین مجاهدتهاست که  
شما این دو را بتوانید در کنار هم نگاه دارید. مرحوم  
شریعتی کوشش می‌کرد که به یکی از این دو سو چنان  
در نفلظ که به دیگری جفا کند. و به همین دلیل صعب  
بودن این صراط است که چنین فردی از دو سو مورد  
حمله قرار می‌گیرد. نه آن دیندار او را دیندار کامل  
می‌داند و نه آن متخصص او را متخصص کامل می‌داند  
و زندگی کردن و راه رفتن بر چنین صراط مستقیمی  
چقدر دشوار است.

\*\*\*

ما جامعه اسلامی همان قدر که به مطالعه درونی  
دین محتاجیم به مطالعه بیرونی و مورخانه و  
جامعه‌شناسانه از دین هم محتاجیم و کارمان به سامان  
نخواهد بود اگر به همان اندازه که به عالمان درون‌نگر  
دین حرمت می‌نهیم، حرمت عالمانی را که از بیرون و  
با نگاه تاریخی - جامعه‌شناختی به دین نگاه می‌کنند  
حفظ نکنیم. و کار دینی‌مان به سامان نخواهد بود مگر

اینکه این دو دسته عالمان به همکاری هم بشایند و  
یکدیگر را تکمیل کنند. و ما بهترین علامتی از این  
معنا را هنگامی در میان خودمان خواهیم یافت که  
مرحوم دکتر شریعتی که همه وجود او خدمت‌گذاری به  
دین و شناخت جامعه‌شناسانه دین بود و از سر  
درمندی و شفقت ورزی عمر خود را بر سر این امر  
گذاشت، در جامعه ما همانقدر حرمت پیدا کند که یک  
عالم بزرگ دینی حرمت پیدا می‌کند.

والسلام علیکم ورحمة الله...

### سومین روز

#### احسان هوشمند:

اولین سخنران سومین روز این سمینار جوانی  
بیرجندی بود که بقرائت مقاله‌ای تحت عنوان  
«ایدئولوژی و تغییر اجتماعی از دیدگاه معلم شهید  
دکتر علی شریعتی» پرداخت ایشان متن تلخیص شده  
این مقاله را در اختیار دفتر روزنامه قرار داده‌اند که در  
صفحات پیشین از نظر خوانندگان گرامی گذشت

#### مهندس بهزاد نبوی:

آقای مهندس بهزاد نبوی موضوع صحبت خود را  
بحث پیرامون نامه‌های منتشر نشده‌ای از دکتر شریعتی  
که مجله پانزده خرداد منتشر کرده است قرار داد.

ایشان اظهار داشت: اکثر کسانی که با آن نامه برخورد کرده‌اند یا معتقدند آن نامه جعلی است و یا خواسته‌اند بگویند که دکتر شریعتی در نوشتن آن نامه، تقیه کرده است. اما من می‌خواهم از نامه در همین شکلش دفاع کنم، چرا که معتقدم آن تحلیل عمیق و زیبا که در آن نامه هست تنها از دکتر شریعتی بر می‌آید و صاحبان آن نشریه نمی‌توانند چنین تحلیل زیبایی را از خود جعل کنند.

وی سپس به بحثی مقدماتی و حاشیه‌ای پرداخت: مسأله این است که عده‌ای و یا جریانی می‌خواهد ما را و انقلاب ما را از همه سوابق متقدم ملی - میهنی - اسلامی آن جدا کند و تافته جدا بافته‌ای بداند. اینان سعی دارند که انقلاب مشروطه و نهضت ملی شدن نفت را از ما بگیرند. در حالیکه ما سعی‌مان این باید باشد که انقلاب خودمان را با گذشته‌مان پیوند بدهیم. در مورد چهره‌ها نیز همینطور. همان جریان سعی دارد که فی‌المثل دکتر مصدق را از ما بگیرد و طرد کند. در حالیکه مصدق یک مصلح اجتماعی بود و کارهای انقلابی کرد که خیلی‌ها نکردند. و البته باید خدمات یک شخص را با دعاوی او قیاس کرد. دکتر مصدق هیچ وقت خود را یک مسلمان تام و تمام معرفی نکرد. بلکه او یک خدمتگزار ملت بود و از همین دیدگاه به او باید نگریست. در مورد دیگر چهره‌ها هم همینطور. شما ببینید، هیچ وقت آیا از ستارخان تجلیل و تکریمی می‌شود؟ در مورد شریعتی هم به همین ترتیب.

ناطق سپس به محتوای نامه‌های مذکور پرداخت و اظهار داشت: از این نامه چهار مطلب بر می‌آید: ۱ - شریعتی اصلاحات رژیم را قبول داشته است. ۲ - می‌شود فهمید که شریعتی برخی از تغییر روشهای ساواک را ذکر می‌کند (بدون تأیید). ۳ - اینکه گفته است که امیدوار شده‌ام که بدون انقلاب هم می‌شود اصلاح کرد. ۴ - و اینکه او با روحانیت مخالف است. اما شما باید بدانید که هیچیک از این مطالب، نادرست نبود، اصلاً رفورمیست بودن و اصلاح طلب بودن هیچ نقطه ضعف و جرم نیست. (دست بوسی مصدق هم جرم نبود چنانکه امیر کبیر هم همین کار را می‌کرد). اصلاحات ارضی را تأیید کردن عیب که نبود هیچ، بلکه حسن شریعتی بود که آنچه را ما در سالهای ۳-۵۲ فهمیدیم او سال ۲۸ بفهمد. تغییر روش ساواک هم امری درست و دقیق بود و این مسأله را کسانی که آن سالها در گسیرودار مبارزه بودند بخوبی حس

می‌کردند. استراتژی ساواک آن نبود که سالهای پیش از این بود، مخالفت او نیز با روحانیت امروزه کاملاً مشخص شده است که با چه صنفی از روحانیت و چه قشری از آنان بوده است.

آقای بهزاد نبوی در پایان گفت: در این نامه و در آن تحلیل بسیار عمیق، ابعاد جدیدی از تفکر عمیق و پویای دکتر شریعتی روشن شد و ما از آن نشریه که این نامه‌ها را چاپ کرد تشکر هم می‌کنیم!!!

### مقصود فراستخواه:

آقای مقصود فراستخواه سخنان خود را با بررسی گروههای مبارز زمان شریعتی، اینگونه آغاز کرد: گروههای فکری همزمان با شریعتی چهار گروه بودند: الف - مارکسیستها ب - آزاداندیشان غیر دینی همچون میرزا ملکم - میرزا حسین سپهسالار - آخوندزاده - مشیرالملک. که متأثر از غرب بودند و به اندیشه‌هایی چون جدایی دین از سیاست، انتقاد به بی‌سامانی مشروطیت و دوری اسلام از اجتماع معتقد بودند. این قشر را باید «دین‌گریز» نامید. ج - روحانیون مبارزه جو که آرام آرام، بعنوان یک رقیب متنفذ و بعنوان یک نهاد مطرح می‌شدند. این گروه که چهره بارز اینان، امام خمینی (ره) بود مبارزه را بر اساس نصوص دینی و با توجه به هدف والای حکومت اسلامی انجام می‌دادند. د - نواندیشان دینی همچون سیدجمال، نائینی و نجم‌آبادی و... که از یکسو به عقل و موازین عقلی و تجارب بشری معتقد بودند و از سوی دیگر به دین نیز نظر داشتند، این گروه، اسلام را بگونه‌ای می‌فهمیدند که پذیرای هماهنگی بیشتری با عصر جدید باشد. دکتر شریعتی در بستر همین گروه پا به جهان نهاد و رشد کرد، اما وسعت کار او بیشتر از همه اصلاحگران بود.

از نظر شریعتی، توسعه و تجدد به معنای گذار و فرآیند از دنیای کهنه به نودر همه عرصه‌های فرهنگی و فکری بود. منطق او و همه نواندیشان دینی پیوند دادن جوامع شرقی با گذشته خود و نجات از خود بیگانگی و دادن یک خود آگاهی تاریخی به توده‌ها بود، چرا که گم کردن خود، فراموش نمودن تبارنامه خویش است.

### تربیون دانشجویی

مراسم پایانی سمینار شریعتی و تجدید حیات دینی، تربیونی آزاد بود که دانشجویان به ذکر نظریات خود می‌پرداختند.



گزارشی از مرقد معلم مظلوم، شهید دکتر شریعتی

# ما عاشق و سرگشته و شیدای دمشقیم

تهیه شده: در گروه معارف

و مقبره سادۀ او را در اطلاق کوچکی در گوشه قبرستان زینیه یافتیم.

□□□

در مقبره بسته بود و زائران ایرانی از پشت میله‌های آن، فاتحه و اخلاص تار می‌کردند. فاصله چند قدمی ما با خاک او، چون فاصله از ایران تا سوریه جلوه می‌نمود، همانند دیگران فاتحه خواندیم و بدنامی یافتن کلبه مقبره به سخن زینیه بازگشتم.

بسیوی حجره‌ای که چهره آشنایی امام فقید انقلاب، امام خمینی (ره) بر بالای آن نصب گردیده بود رفتیم و در زدیم: «دفتر ولی فقیه در زینیه»

علی (ع) و علی شریعتی استقبال می‌کنند. با نزدیک شدن به حرم مطهر حضرت زینب، مناره‌های آبی رنگ و بلندش نمودار می‌گردند؛ مناره‌هایی که گویی (یکی) به یاد خطبه بلند زینب در مجلس بیژن برافراشته شده است و (دیگری) یاد فریاد آنکه می‌گفت:

«آنانکه رفتند کاری حسینی کردند و آنانکه ماندند باید کاری زینبی کنند».

پس از نیایش و نماز در حرم بانوی مطهر، ظهر هنگام عشق علی آرامان را دید و در جستجوی حرمش به گورستان مجاور سخن هدایت شدیم

به عزم زیارت شهیدی که ماندنش زمینی بود و رسالتش را در سراسر زندگی کوتاه و برکت بخشش در حسینیه ارشاد و حسینیه ایران زینبی به انجام رسانید از خاک گرم وطن گذر نمودیم و در دامان کوههای بلند خاک ترک بسوی سرحدات سوریه روان شدیم: مرز سرو - دریاچه ون - بتلیس - دیار بکر - اورفه - غازی عتب - کیلیس و در خاک سوریه: حلب و دمشق.

زینیه به فاصله ۲۰ دقیقه (سفر ماشینی) از شام (دمشق) فرار گرفته است و با تابلوی: «السیده زینب نرحب بکم» از زواران حرم مطهر دختر

روحانی جوانی در را گشود، پرسیدیم آقای فهری، مسئول مسجد ایرانیان و نماینده ولی فقیه، کجا باند؟ با دست به وی اشاره نمود، مشکل خود را جهت چگونگی دستیابی به کلید مقبره دکتر با وی در میان گذاشتیم چرا که فکر می‌کردیم علی القاعده ایشان باید در جریان باشند و منطقاً مسئولیت مقبره دکتر با نمایندگان ایرانی خواهد بود.

گفتیم: برای تهیه گزارش آمده‌ایم.

اما ایشان بدون هیچ مقدمه‌ای گفتند:

«چرا می‌خواهید بروید سر قبر آن «بی‌دین»؟ بهتر است به حرم بروید! آیا کتابهای او را خوانده‌اید؟»

.... توان پاسخ گفتن از دست رفته بود، ناطق خاموش شدیم. آخر باورمان نمی‌شد که غربت شریعتی نیز چنین مظلومانه باشد. پس از درنگی کوتاه بخود آمدیم و با ایشان سخن گفتیم.

وی گفت: من بحثی ندارم. گفتیم: پیامبر (ص) فرموده‌اند: وان احد من المشرکین ...

باز گفت: بحثی نداریم، پرسیدیم: آیا اجازه می‌دهید این سخنان را از قول شما در مطبوعات ایران چاپ کنیم؟ پاسخ دادند: هر کاری می‌خواهید، بکنید و در را بستند ....

خموش و اندیشناک بسوی دکتر پیش آمدیم. سرای مغفول و مغفول او، اشعار مولوی را تداومی نمود:

بر لبش قفل است و در دل رازها  
لب خموش و دل پر از آوازا  
ساعتی نشستم و پس از آن به  
مسئولین سوری زینیه در دفتر سخن

مراجعه کردیم، گفتند: مسئول مقبره دکتر شریعتی، حاجی مراد (با ابوالحسین) است و او را می‌توانید در ملخ زینیه بیابید. بدنبال آن به ملخ رفتیم و حاجی را در حال ذبح گوسفندان ملاقات کردیم، گوسفندانی که برای ایتم قربانی می‌شدند ...

پس از قرار گذاشتن برای بعد از ظهر (در مقبره دکتر) با حاجی مراد به حرم بازگشتیم و در کنجی نظاره‌گر ی شمار جمعیتی که اکثراً ایرانی بودند شدیم، ذهنمان نیز مشوش و مغشوش از سوالات بود، سوالات، چه بگویم، که دردها:

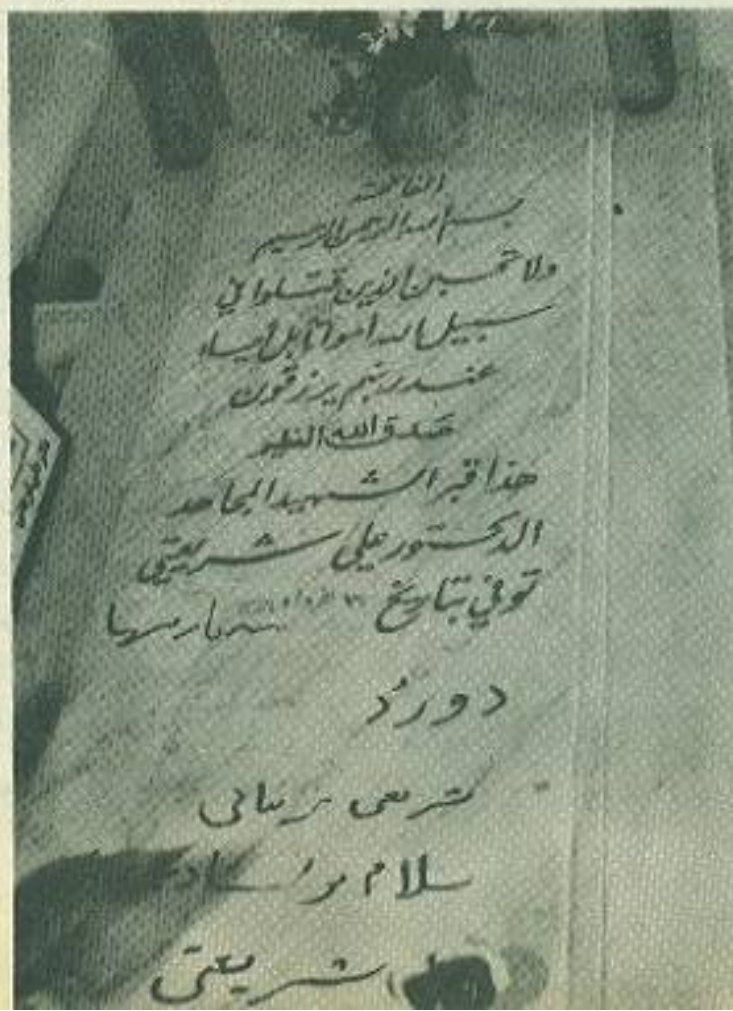
چرا باید شخصیتی که فخر ایران و ایرانیان است چنین اسیر بی‌مهریها شود؟

چرا سرنوشت ما اینگونه قلم خورده است که همواره خودیها را برهانیم و چشم به غیر بدوزیم؟

چگونه است که رهبر انقلاب، حضرت آیت ا... خامنه‌ای، والاثرین تجلیها را از دکتر شریعتی کرده‌اند و با این اوصاف نمایندگی ولی فقیه در زینیه، او را بی‌دین می‌خواند، کسی را که همه سعیش و همتش در راستای احیای دین و ارزشهای نشیخ علومی صورت گرفت! کجاست گوشه چشم کشور ایران به آرامگاه ساده در غربت دکتر شریعتی که سهم و نقشش را در پیروزی انقلاب انکار نمی‌توان کرد؟ کجاست آن بنای یادبودی که بودجه‌اش توسط مجلس سوم تصویب شد \*

بگذریم ... سر ساعت مقرر به مرقد دکتر رفتیم.

حاجی مراد آمده بود و به نظافت داخل آن مشغول بود، پس از احوالپرسی وی ضمن مصاحبه کوتاهی، بیان داشت که بنده همدانی الاصل می‌باشم و بالغ بر ۴۰



## فهری: چرا می خواهید بروید سر قبر آن بی دین؟

### بهتر است به حرم بروید! آیا کتابهای او را خوانده اید؟

است عیالرم تخصیص بودجه فوق‌الذکر و هماهنگی وزارت ارشاد با آقای مهندس چمران جهت تسهیل مقدمات این کار در گفتگو با مقامات سوری و برگزاری مسابقه‌ای برای ارائه طرحهای بنای یادبود و پذیرفته شدن بهترین آنها که متعلق به آقای مهندس عیسی حجت (عضو هیئت علمی دانشگاه تهران) می‌باشد و همچنین باز شدن حساب جاری ۱۱۴۴۸ بانک صادرات ایران شعبه بیروت، متأسفانه هنوز احداث بنای مزبور شروع نشده و بودجه‌ای به حساب فوق‌الذکر واریز نگردیده است!!

مولای دمشقیم و چه مولای دمشعیم \* - نظر به تکریم و ارج‌گذاری شخصیت‌های علمی، فرهنگی کشورمان، مجلس شورای اسلامی، پیشنهاد ریاست محترم وقت کمیسیون برنامه و بودجه (مهندس الویری) مبنی بر تخصیص بودجه‌ای جهت تعمیر و مرمت مرقده معلم شهید دکتر علی شریعتی را در زینیه شام مورد بررسی و تصویب قرار داد که باستاد بند (ب) تبصره ۳۴ قانون برنامه اول توسعه اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران طبق موافقتنامه طرح شماره ۳۰۲۰۱۲۱۳ تعمیر مرقده مذکور با مبلغ یک صد میلیون ریال بعهده وزارت ارشاد اسلامی گذاشته شد که در این خصوص گفتنی

سال است که در سوریه ساکن هستم حدوداً ۱۰ فرزند دارم و از ابتدا در زینیه شاغل بودم، قبل از دفن شدن دکتر در این مکان گاهی شیخا چند نفری در این اطاف می‌ماندیم و تقریباً اینجا اطاقک استراحتی بود.

پس از شهادت دکتر، امام موسی صدر آمدند و از مسئولین زینیه و ما خواستند که دکتر را در اینجا دفن کنیم و پیشنهاد ایشان که یک روحانی محترم و مبارزی بود مورد قبول واقع شد، دکتر را با تسابوت به اینجا آوردند، شخصیت‌های بسیاری از جمله شهید دکتر مفتح در تشییع جنازه ایشان شرکت داشتند، ایشان را با همان تابوت و بطور موقت در این مکان دفن کردند تا شاید زمانی بتوانند او را به ایران منتقل نمایند.

از او پرسیدیم: دکتر را می‌شناسی؟  
گفت دکتر گُل است.

□□□

... شب هنگام در شام زینیه، با دکتر و حاجی مراد وداع کردیم و از زینیه به دمشق آمدیم.  
در راه شعر مولانا را زمزمه می‌کردیم که:

ما عاشق و سرگشته و شیدای دمشقیم  
جان داده و دل بسته سودای دمشقیم  
مخدومی شمس الحق تبریز گرانجامست



# مظلومیت شریعتی

علی ایزدی

به نام بی‌نام پریشان

«... من که سیرابم چنین از چشمه جوشان عشق  
خلق اگر با من نمی‌جوشد چه تأثیری مرا»  
«من که با چشم حقارت عالمی را بنگرم  
سنگ اگر بر سر بکوبندم چه تحقیری مرا»  
«خامه قدرت به نام برگ آزادی نوشت  
ای اسیران زمین گرامی‌تر چه تقدیری مرا»  
«نام من در زمره این نام‌داران گو مباش  
بر سر امواج سرگردان، چه تصویری مرا»<sup>(۱)</sup>

«اگر تنهاترین تنهاها شوم، باز خدا هست، او  
جانشین همه نداشتن‌هاست، نفرین و آفرین‌ها بی‌ثمر  
است، اگر تمامی خلق گرگهای رها شوند و از آسمان،  
هول و کینه بر سرم بارد تو مهربان جاودان آسیب  
ناپذیر من هستی. ای پناهگاه ابدی! تو می‌توانی  
جانشین همه بی‌پناهی‌ها شوی»<sup>(۲)</sup>

ظلم در طول تاریخ بعنوان یک پدیده نفرت‌انگیز  
همواره استمرار داشته و در هر عصری به شکل خاص  
خود نمود داشته و اولین قربانی مظلوم تاریخ هابیل  
است، او که به تیغ برادر (نه دشمن) جان می‌دهد و فدا  
میشود، برادری که کینه «محبوبیت هابیل» در پیشگاه  
خداوند عرصه را بر او تنگ نموده و برای اثبات من و  
مایملک خویش ناگزیر است هابیل را از میان بزدارد،  
چه انسانها در اوج فداکاری حاضر نخواهند بود از  
«من» خویش بگذرند، این است که تاریخ با چنین

سمبلی شروع می‌شود و فرزند مظلوم آدم (هابیل) به  
دست برادر به مسلخ می‌رود و ...

اما تاریخ همچنان حرکت میکند و در این مسیر با  
ابوذر آشنا میشود، «جندب بن جناده» پنجمین کسی که  
به دین محمد (ص) پیوست و عشق به پیامبر در تمام  
اجزاء سلولهای وجودش تبلور یافت و در این شیدائی  
مظلومانه در ربه به خدا پیوست، او که در ابتدا جزء  
مردان راهزن قبیله غفار بود، اکنون در تمام جنگها  
(بعد از خندق) در رکاب رسول خداست، تنها راه  
می‌رود و بیرحمانه بر سر خصم شمشیر عدالت جوئی  
را فرو می‌آورد و پیامبر او را چنین می‌ستاید: «تنها  
زندگی میکند، تنها می‌رود و تنها برانگیخته میشود».

در تداوم حرکت تاریخ به علی (ع) میرسیم، فریاد  
عدالت انسانی، «مظهر مردانگی» تنها حاکمی که در  
تاریخ حکومتش زندانی سیاسی نداشت، شکنجه و  
تبعیض نداشت، انسانی که به دشمن خویش جواز  
مرگ خود را رسماً می‌بخشد و در پاسخ این آزادمندی  
بود که بیرحمانه به شهادت میرسد او که ۲۳ سال برای  
نابودی ظلم در کنار محبوبش (رسول خدا) با تمام  
وجود می‌ستیزد و برای تحقق اهداف مقدس اسلام ۲۵  
سال سکوت جانگداز و «خار در چشم» را برای «حفظ  
وحدت» می‌پذیرد، و در نهایت فقط پنج سال حکومت  
می‌کند اما نه یک حاکمیت محافظه‌کارانه، بلکه باز هم  
با بی‌عدالتی می‌جنگد و به قلب توده حکومت میکند  
او که ستم بر یک زن یهودی را که در حوزه امارتش بدو

بی حرمتی کرده‌اند برای خود فاجعه بزرگی ترسیم می‌نماید و در چنین حالتی خویش را مستحق مرگ میدانند، او که آزاد مردی و اخلاص را به تاریخ آموخت و سرانجام قربانی همین رادمردی خود گشت.

شریعتی مجموعه‌ای است از: «عشق ابوذری» در جان و «شناخت علی (ع) در ذهن و زبان». او از کویر بیرحم تاریخ برخاسته است. صلابت گیاهان کویری خاوران را در وجودش احساس میکند و «مظلومیت سرخ» وارثان تاریخ را با حلقوم عطشان خود فریاد می‌زند، در این رهگذر زیباترین چهره‌های مظلوم تاریخ را با جذاب‌ترین کلام به نسل معاصر معرفی می‌نماید، از ابوذری «علیه‌الرحمه» شروع میکند و به حر ختم مینماید، زندگی‌اش ساختاری دارد از عشق به ابوذری، محمد (ص) و علی (ص) اما نه عشقی که در سطح یک احساس مبتذل محدود بماند و در نتیجه دچار جمود و انحراف شود، «شناخت»، «شناختی که با عشق شکل می‌گیرد و زیبایی انسانیت در قاموس آن مفهوم می‌یابد.

شریعتی مظلوم است زیرا ابوذری و علی دو چهره بزرگ ستم‌دیده، تاریخند. شخصیت شریعتی نمادی است از این دو یار بزرگ پیامبر، باید شریعتی مظلوم باشد چرا که در غیر اینصورت میتوان به «شریعتی بودن» او تردید داشت. گنااهش چیست؟ چرا باید رژیم ستم شاهی دیروز او را در غربت از وطن مرموزانه به شهادت برساند و امروز شخصیت علی و ایمان (صداقت) او بطرز غیر مرموزانه مورد تهاجم قرار گیرد، در این زمان جامعه و نسل جوان ما چه تعمیدی در مقابل «معلم بزرگ» انقلاب ایران دارد؟ او که با «حرکت ایدئولوژیک» خود زوایای فکری جوانان «کاخ جوانان» را منقلب نمود و در روح آنان عشق به «اسلام انقلابی» را عجین نمود و آنها را عاشقانه به سوی «حسینیّه جوانان» (ارشاد) رهنمون ساخت.

انقلاب بسیار مدیون مرحوم دکتر است، باید تا جایی که میسر است دین خود را بدان عزیز ادا نمائیم. زنده داشتن یاد او، یعنی ترسیم جاودانه از یک حرکت انقلابی و «سرشار از عشق» به خدای در اندیشه نسل جوان امروز، طرح «چه باید کرد؟» باید همواره زنده بماند زیرا تردید در این پرسش ما را به سوی اضمحلال رهگشا خواهد بود، امروز انقلاب ما بیش از پیش به امثال او نیازمند است، بهترین روش برای

درمان روح بی تفاوت و منفعل بسیاری از جوانان تغذیه از افکار شریعتی (در بعد جامعه‌شناسی و تاریخ) و استاد شهید مطهری (در زمینه شناخت عمیق فلسفه دینی) است و ما بایستی این مسیر را برای نسل جوان هموار سازیم تا از سرچشمه‌های فیاض انسانیت و ایمان بهره‌مند گردند.

راستی در این برهه حساس تاریخی ما چه نقشی در این زمینه داریم؟ چه می‌کنیم؟ دشمن چه می‌گوید؟ او که در کمین انقلاب عزیز ما نشسته به دنبال چه اهدافی است؟ ابرقدرت یکه‌تاز معاصر چه نقشه‌هایی برای نسل بی‌تحرک و بی‌تفاوت (خصوصاً اقشار دانشجویی) ما به ارمغان آورده است. قدرتی پلید که در ترسیم فکر شریعتی چنین اثبات می‌شود:

«آمریکا، آمریکا! این بلاهت عظیم و توحش متمدن و بدویت مدرن و خشونت با اتیکت و غارت قانونمند و خوشبختی زشت و آزادی لاش و دموکراسی احمق و اندیویدوالیسم قالب‌ریزی شده و استانداردپزه و بالاخره همان جاهلیت عرب، با شریف‌های قریشی و سیاه‌های حبشی و کعبه مقدسی که اینک مجسمه آزادی نام دارد»<sup>(۴)</sup> و ...»

آری در چنین محرکه‌ای از بلاهت و ابتذال و توحش چه میتوان کرد؟ فرصت بسیار کم است و ضرورت مسائل فوق‌العاده، باید این نسل به خود آید و با معلم خویش میثاق بنند تا راه نجات و رستگاری هموار و بی‌خطر گردد، برای احیای نسل امروز چه میتوان کرد؟ بهتر است نسخه شریعتی را بکار بندیم بدان امید که کارگر افتد:

«صحبت از جامعه‌ای است که نسبی از آن خوابیده‌اند و افسون شده‌اند و نسبی دیگر که بیدار شده‌اند در حال قرارند، ما میخواهیم این خوابیده‌های افسون شده را بیدار کنیم و واداریم که «بایستند» و هم آن فراریها را برگردانیم و واداریم که «بمانند» این کار ساده‌ای نیست بخصوص که این را هم در نظر بگیریم که ما خیلی نیستیم، همان عده کمی هم که هستیم خیلی بینا، آگاه، تجربه‌دار و با هوش و لایق نیستیم و همان عده کمتری هم که هستیم بی‌غرض شخصی نیستیم و همان عده که از همه مان با شهامت و قاطعیت و بی‌محافظه کاری و مصححت بازی نیستیم... که اینجور کسان که میتوانند کاری «علی وار» هم بکنند، در این محیط «معاویه وار» بی‌شک اگر باشند چند تائی بیشتر



شخصیت شریعتی نمادی است ازدو یار  
 بزرگ پیامبر (علی و ابوذر). باید شریعتی  
 مظلوم باشد چرا که در غیر این صورت  
 می توان به «شریعتی بودن» او تردید  
 داشت. شریعتی مظلوم است زیرا ابوذر و  
 علی دو چهره بزرگ ستم دیده تاریخ اند.

نیستند، آنها تا درجه محدودی (۴) ...

راستی جامعه امروز و نسل جوان ما چقدر با  
 مضمون فوق انطباق دارد؟ فراموش نکنیم که انقلاب ما  
 ماحصل و خونبهای جانفشانی های صدها هزار جوان  
 مخلصی است که بسیاری از آنها دست مایه علمی  
 امثال مرحوم دکتر شریعتی بوده اند و اکنون اگر چه  
 سالهاست در خاک خفته اند اما روحشان ما را تعقیب  
 مینماید آنها بدان امید که این انقلاب پایدار و در خط  
 اصلی خود بماند ره توشه بستند پس اگر نجیبیم و این  
 نسل را از «سوخ فرهنگی» رها نمائیم و مبارزه با  
 «تهاجم فرهنگی» را در سطح یک شعار مطرح کنیم  
 خود از مسیر منحرف شده ایم و ره به ترکستان خواهیم  
 برد، وقتی نسلی و جامعه ای از فرهنگ تهی شود و  
 «ضد ارزش» در نقاب «ارزش ها» جایگزین شود. آنگاه  
 ما دچار «برهنگی فرهنگی» شده ایم، وقتی فرهنگ ملی  
 و مذهبی ما سوخ شده باشد، دیگر از مبارزه با تهاجم  
 فرهنگی سخن گفتن «آب در هاون سائیدن» است زیرا  
 وقتی فرهنگ نباشد تهاجم صرفاً یک «جایگزینی»  
 ساده است که سرحستی تشکیل می یابد، «برهنگی  
 فرهنگی»، خود به ناچار «فرهنگ برهنگی»، «ابتذال،  
 انفعال و نهایتاً انحطاط را به ارمغان خواهد آورد.

در چنین وضعی متفکران و اندیشمندان معاصر  
 شدت مسئولیت و اگر برای نجات این نسل کار  
 فرهنگی عمیقی انجام ندهند و در این راستا  
 شخصیت های اصیل و عزیز چون شریعتی را به  
 توده جوان معرفی نکنند میتوان گفت که ناخواسته  
 خیانت نموده اند و غیر از این هر کاری فقط شعار دادن  
 است، چیزی که دشمن را خوشحال میکند.  
 بدون شک اگر امروز شریعتی در میان ما بود روش  
 مقابله با این عزلت گزینی و انفعال را در بسیاری از

نسل جوان بخوبی بکار میگرفت و با جذابیت مستور  
 در کلامش در راه نجات اینان موفق میشد. بنابراین  
 حال که او در جمع ما نیست، باید از انکارش بهره مند  
 گردیم و رسالت این نسل را بدینوسیله برایش ترسیم  
 کنیم.

اگر منصفانه قضاوت نمائیم امروز در موقعیتی  
 نیستیم که شخصیت های بزرگی چون مرحوم دکتر  
 شریعتی و استاد مطهری را در دو جبهه مخالف و مقابل  
 هم به جامعه معرفی نمائیم. یقیناً این کارها ناخواسته  
 بهترین روش ایجاد تفرقه و استفادۀ دشمن جهانخواه  
 است.

اگر در گذشته وقتی که مرحوم دکتر در حسینیه به  
 سخنرانی و ارشاد مردم می پرداخت کسانی چون آقای  
 محمد علی انصاری با تألیف کتاب «دفاع از اسلام و  
 روحانیت» به آن بزرگوار حمله ور میشدند و در نتیجه  
 رژیم شاه را بطور ناخود آگاه از این حرکت تفرقه انگیز  
 خشنود مینمودند و یا جناب آقای ناصر مکارم  
 شیرازی با درج یک سری مطالب نسبت به  
 دکتر شریعتی کم لطفی مینمودند و یا باز هم عده ای  
 دیگر آن عزیز را به سنی، وهابی و مارکسیست و  
 کمونیست بودن متهم می نمودند، آیا امروز هم باید به  
 آن شخصیت مظلوم حمله ور شوند و با پی انصافی  
 عده ای او را متهم به ارتباط رسمی و همکاری با ساواک  
 و یا تشکیلات فراماسونری نمایند. با این اهداف چه  
 چیز را دنبال میکنند و اصولاً این حرکات به نفع که  
 خواهد بود آیا این کار دشمن مشترک ما (آمریکا) را  
 خوشحال نمیکند؟ و شاید هم این یک روش نفوذی  
 استعماری در جامعه ما باشد تا بدینوسیله نیروهای  
 صدیق و فداکار در مقابل هم بایستند و جبهه گیری  
 نمایند.

آقا واقعاً نباید تأسف خورد از اینکه در جامعه اسلامی ما، شخصیتی مانند جناب آقای سید حمید روحانی که مسئولیت مجله ۱۵ خرداد را، بعهدہ گرفته دکتر شریعتی را به ساواک منسوب نمایند. بنیاد ۱۵ خرداد که البته برای هدف مقدسی تشکیل شد و به تبع آن مجله مذکور میبایست بیانگر و بازتابی از اندیشه‌های مستند در تاریخ انقلاب اسلامی باشد، متأسفانه در مواردی از مسیر اصلی خود منحرف شده و مسائلی را منتشر مینماید که بعنوان شواهد تاریخی منصفانه نیستند، آیا انتشار مطلبی با عنوان «نامه منتشر نشده‌ای از دکتر علی شریعتی» در ۳ شماره اخیر بیانگر چه نوع طرز تفکر و طیفی است و یا انتشار کتابی بنام «شہید مطهری افشاگر توطئه تأویل ظاهر دیانت به باطن الحاد و مادیت» از سوی دفتر انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم) در سال ۶۲ (آنهم به مناسبت چهارمین سالگرد شهادت استاد مطهری و در تیراژ ۳۰۰۰۰) چقدر با اصول انقلاب منطبق و تأمین کننده اهداف دشمن است؟ تأسف بارتر این که مؤلف کتاب فوق (آقای علی ابوالحسنی معروف به منذر) با طرح مسائلی و نتیجه‌گیریهای مربوطه مرحوم دکتر و استاد محمد تقی شریعتی را به انواع خطوط انحرافی فکری در تاریخ قبیل فراماسونری، التقاط و بدعت و غرب زدگی و کسروی‌گری متهم نموده، ایشان ظاهراً قصد احیای شخصیت شهید مطهری را با کوبیدن طیف اندیشه و شخصیت مرحوم دکتر شریعتی به هر قیمتی داشته‌اند که البته در اینمورد ناموفق بوده‌اند.

در مورد مباحث مطروحه در مجله ۱۵ خرداد فقط نکاتی را بصورت گذرا اشاره مینمائیم تا در فرصت‌های بعدی مورد مذاقه بیشتری قرار گیرد که شرح زیر بیان میگردد:

- ۱ - از مسئولین مجله ۱۵ خرداد سوال میشود که طرح مسائل پیرامون شخصیت‌های تاریخی کشورمان از قبیل مرحوم دکتر مصدق پاکبازان واقعی سازمان مجاهدین خلق (تا سال ۵۲) و مرحوم دکتر شریعتی بفرض آنکه کاملاً صحیح و مستند هم باشد اصولاً برفع چه جریانی است و نتایج حاصله چه خواهد بود؟
- ۲ - درج نامه منتشر شده دکتر شریعتی بعنوان یک سند تاریخی که آن بزرگوار را به ساواک منسوب

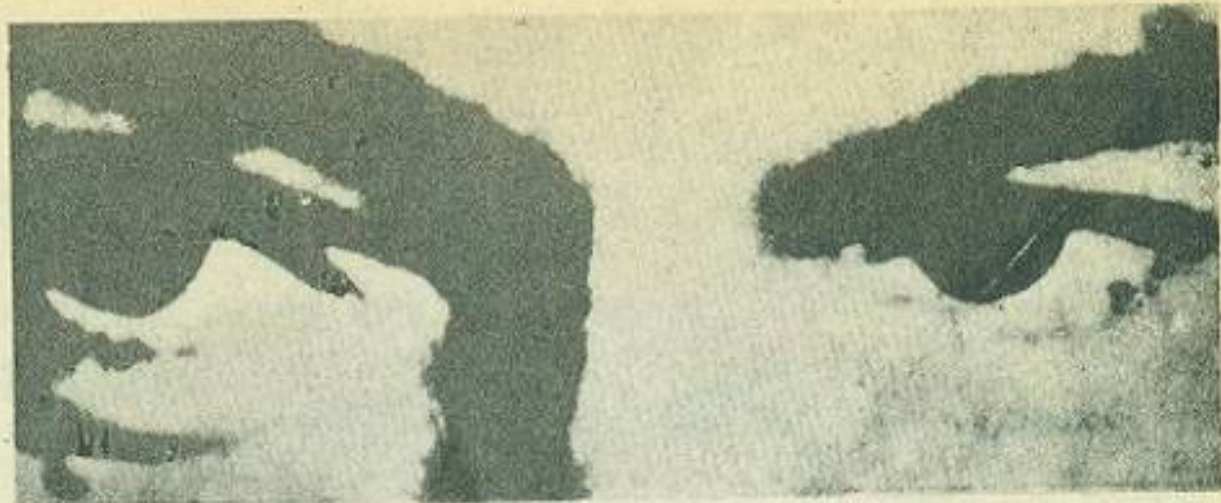
مینماید چگونه است که بصورت مطالب بریده و تکه‌تکه میباشد و آیا نوشتار یک سری اطلاعات محرمانه بر علیه یک شخصیت بزرگ انقلابی با کسب مجوز کدام مقام رسمی است؟

۳ - بزرگترین اتهام دکتر شریعتی در این نامه محرمانه چیست؟ آیا به کاربردن عنوان «اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر» برای کسی که در دوران ستم‌شاهی در زندان و زیر شکنجه دژخیم میباشد و فرضاً حتی نامه‌ای به یکی از مقامات ساواک می‌نویسد جرم سنگینی است؟ اگر اینطور است برخورد بسیاری از شخصیت‌های مذهبی‌مان را در زمان طاغوت با شاه (در انتخاب عناوین نامه‌هایی که ارسال میداشتند) چگونه باید توجیه نمود؟

۴ - طبق کدام شواهد نامه مذکور را مرحوم دکتر بعنوان ساواک رژیم طاغوت نوشته آیا این مطلب نیز نمیتواند مانند بسیاری از دست‌نوشته‌های ایشان صرفاً جنبه اعلام نظر خصوصی و تنهائی باشد و یا برای شکستن بت شخصیت خویش باشد که در اذهان اهل تحصیل ایجاد شده بود خصوصاً که دکتر با ویژگیهای والای اخلاقی و روح بلندی که سرشار از تواضع و خشوع داشت بعضاً چنین بدست خویش شخصیت خود را زیر سؤال می‌برد و خودشکنی می‌نمود بطوریکه چنین مواردی را در مجموعه آثار گفتگوهای تنهائی مشاهده میکنیم.

۵ - در زندانهای طاغوت مبارزان برای فریب دشمن از ترفندهائی استفاده میکردند مرحوم دکتر که خود تبحر خاصی در اینمورد داشت برای ایجاد انحراف از موضوع اصلی و پرسشهایی که مأمورین ساواک در بازجویی‌ها مطرح میکردند مسائلی را عنوان مینمودند که بعضاً شاید موارد تایید نسبت به اعمال رژیم شاه از آنها استشمام شود، البته این یک اصل منطقی است، فراموش نکنیم که ما در مورد وضعیت خاص دیکتاتوری طاغوت و برخورد آنان با شخصیتی چون دکتر صحبت میکنیم و چنین مواضعی کاملاً طبیعی است.

در مجموع بنظر میرسد بهتر بود مجله محترم ۱۵ خرداد بجای طرح مسائل مهم فوق حقایق را بیشتر در نظر داشته و گناه اتهام به آن شخصیت بزرگ و سایر بقیه در صفحه ۱۴۱



## اشاره:

چاپ مطالبی تحت عنوان نامه منتشر نشده دکتر علی شریعی که گویا پاره‌هایی از بازجویی دکتر در زمان رژیم پشم‌شاهی است، در ۳ شماره اخیر مجله ۱۵ خرداد، عکس‌العملهای متفاوتی را بدنبال داشت. برای نمونه می‌توان به دو مقاله‌ای که در صفحات بعدی با عناوین «نگاهی به نامه منتشر نشده» و «بیرامون پرونده‌سازی مجله ۱۵ خرداد» چاپ شده است، اشاره نمود. یکی از این دو مقاله با فرض صحت نامه فوق‌الذکر و دیگری با ادعای جعلی بودن آن به بررسی محتوای مطالبی که به دکتر شریعی انتساب داده شده است، پرداخته‌اند و در حاشیه مقالات فوق، کلیشه دست‌نخط دکتر بنا بر روایت مجله ۱۵ خرداد نیز عیناً برای اطلاع خوانندگان آورده شده است.

در اینجا ضمن بیان این نکته که چاپ نامه دکتر بنا بر تئوری که در مجله ۱۵ خرداد آمده است و همچنین چاپ مقالات مذکور، به معنای صحت (تمامی) سدرجات آنها نمی‌باشد، از منتشر کنندگان این اسناد؟ درخواست می‌نمائیم برای امکان نقد روشمند بر آراء و اعمال شخصیه‌های دسی، فرهنگ کشورمان نظیر معلم شهید دکتر علی شریعی و برهیز از جنجالها و هیاهوهای سیاسی غیر معقول به چاپ کامل این نامه یا ذکر تاریخ صحیح تحریر و شرایط زمانی، مکانی دقیق آن اقدام نمایند. و نکته آخر جهت اطلاع خوانندگان آنکه: علاوه بر دو مقاله فوق‌الذکر، مقاله تحلیلی دیگری نیز تحت عنوان «بررسی و تحلیلی از وقایع‌نگاری مجله ۱۵ خرداد در خصوص دکتر علی شریعی» به قلم آقای خسرو منصوریان در مجله، «ایران فردا» (شماره ششم - فروردین و اردیبهشت ۷۲) به چاپ رسیده است.

ورق بزیید

## نگاهی به نامه‌ای

# منتشر نشده از دکتر علی شریعتی

احسان هوشمند

الفبای تحقیقات تاریخی هستند نظری افکنده سپس با توجه به توصیه‌های اهل فن به طرح نکاتی می‌پردازیم. ۱- بررسی اسناد: غرض این است که اصالت سند، تاریخ، اعتبار سند، و همچنین حذف و تحریف‌های احتمالی در سند (با توجه به خط‌شناسی)، معلوم گردد و بطور کلی محرز گردد که آیا این سند و مدرک، واقعی و اصل است.

۲- شرایط وقوع: بعد از اینکه معلوم شد سندی واقعی است و در آن حذف و تحریفی صورت نگرفته است باید کشف شود که این فعل بر چه اساس و با چه هدف و پایه‌ای انجام گرفته و همچنین در چه زمان و مکان و با چه انگیزه و تمایلاتی صادر گردیده و موقعیت فاعل چگونه بوده و اینکه شاهد یا شاهدان مطلب چه کسانی هستند.

۳- متن مورد نظر چه مواردی را در بر می‌گیرد، این موارد در چه چهارچوبی است و از کلماتی که بکار برده چه منظور خاصی داشته است؟ محدودیت‌هایش چه بوده؟ و البته باید اضافه کرد که برای دوک بهتر متن باید آنرا در برابر کل دستگاه فکری نویسنده و با توجه به دیگر آثار بجا مانده قرار داد تا حقایق بیشتری روشن گردد یعنی در ارتباط آثار دیگر و همچنین کیفیت و شیوه زندگی و نیز تاریخ زندگی نویسنده قرار گرفته و اینکه تجربیات عملی زندگی نویسنده تا چه

در شماره‌های ۷ و ۹-۸ و ۱۰ مجله پانزده خرداد ادعا گردیده که اخیراً «نامه‌ای منتشر نشده از دکتر علی شریعتی» به دفتر مجله رسیده و مجله فوق اقدام به چاپ نامه مذکور نموده است چاپ این نامه واکنش‌های زیادی را در محافل اجتماعی و مطبوعاتی برانگیخت و از آن جمله مجله «ایران فردا» در شماره ۶ اقدام به چاپ ۲ جوابیه نموده است.

در این مقال سعی بر این است که با دیدی علمی نظری به نامه مطرح شده از زوایا و ابعاد گوناگون افکنده شود.

این خلدون در «مقدمه» می‌گوید: «باید دانست که فن تاریخ را روشی است که هرکس بدان دست نیابد و آنرا سوده‌های فراوان و هدفی شریف است... و برای آنکه جوینده آن را در پیروی، از این تجارب و در احوال دین و دنیا فایده تمام نصیب گردد، وی به منابع متعدد و دانش‌های گوناگونی نیازمند است و هم باید وی را حسن نظر و پافشاری و ثبت خاصی باشد (در صحت سند و چگونگی روایت) که هر دو وقتی دست بهم داد او را به حقیقت رهبری کند»

موضوع‌شناسان و عالمان علم تاریخ در بررسی اسناد تاریخی مسائلی را مدنظر قرار می‌دهند که توجه به آنها امکان اشتباه و خطا در بررسی تاریخی را به حداقل می‌رساند، ما بطور خلاصه به این مسائل که



حد این مطالب را تأیید می نماید .

۴ - برای ناقلان سند، که چگونه افرادی بوده آیا اصل غرض و فریب هستند؟ و تا چه حد، سخن پردازها، اعمال نظرها، توطئه‌ها، خودخواهیها و گرایشهای مثبت و منفی در ارائه سند نقش داشته است؟ و به هر حال هدف ناقلان سند از ارائه سند چه بوده است؟  
با در نظر گرفتن مطالب فوق و در ارتباط با «نامه یاد شده، اساس کار ما در این مقال در موارد زیر خواهد آمد .

الف - بررسی سند: وظیفه محققان و دانشمندان و همچنین خط‌شناسان و نیز آشنایان با دستگاهها و تکنیکهای پیشرفته در جعل اسناد، است که در این زمینه به تحقیق عمیقی پرداخته تا مشخص شود که نوشته مذکور آیا واقعاً دست‌نوشته علی شریعتی است؟ و اینکه در چه تاریخی دقیقاً نوشته شده و همچنین حذف‌های احتمالی و یا جابجائی مطالب و موضوعات و کلمات در متن بررسی شود و تحریفات احتمالی انجام شده مشخص گردد و معین گردد که آیا این سند هم خوانی لازم را با سایر اسنادی که از ساواک و سایر نهادهای سیاسی امنیتی سابق و همچنین اسنادی که از سفارت آمریکا بدست آمده، دارد یا خیر؟

این مسئله هنگامی اهمیت می‌یابد که بدانیم رژیم گذشته در ننگین نامه کیهان چه استفاده مزورانه - تبلیغاتی، با انتشار بدون اجازه مقالات شریعتی در «نقد مارکسیسم» نموده در حالی که از این «نامه» اخیراً در جراید و مطبوعات آروز اصلاً خبری نیست و اینرا هم باید در نظر گرفت که اصولاً حرکت شریعتی با توجه به شور و شعور انقلابی خاصی که داشت موجب حرکات سیاسی و مسلحانه بسیاری در آن سالها بوده و انتشار این نوشته می‌توانست در جلوگیری و یا حداقل سست کردن آن حرکات موثر بوده و کمک مهمی در تبلیغات مثبت نسبت به رژیم باشد - و نهایتاً بررسی شود که این نامه چگونه و از کجا و توسط چه کسانی و برای چه منظوری در اختیار مجله مذکور قرار گرفته است .

ب - شرایط وقوع: حتی اگر این نامه هم از علی شریعتی باشد، باید مشخص شود که دقیقاً در چه زمانی و مکانی و همچنین در تحت چه شرایطی این مطالب به تحریر در آمده است (این روشنگری به فهم مطلب کمک بیشتری خواهد کرد) و بهر حال معلوم شود که بفرض قبول صحت نامه، شریعتی در چه موقعیتی قرار گرفته که این مطالب را بر کاغذ آورده است، در زندان بوده؟ تحت بازجویی بوده؟ در ارتباط با ادامه کارش (شغلش) در دانشگاه بوده؟ گزارشش به ساواک بوده؟ به دوستان و همفکرانش نوشته؟ برای